



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2024.19267.2309

Documentary and Content Analysis of the Hadith Proposition “Azkarwa Mutakam Balkhair”

Ali Arabi Ayask¹

Mahdi Ebadi^{2*}

Seyyd Mohammadsadeg Musavi³

Abstract

of course, the expression “Azkarwa Mutakam Balkhair” is not mentioned in the sources of Al-Furqin as a narration, although its content is mentioned in numerous narrations in the books of Sunnis. The result of this article with descriptive and analytical method is that; The evidence of these hadiths in the Hadith gatherings of Ahl al-Sunnah is flawed and is not accepted. Also, regarding the meaning and content of the hadiths, there is confusion and disagreement on this issue, and no unified view is presented; That is, it is sometimes said that it is meant to express good and to forbid the expression of evil so that the living are not bothered by the relatives of the dead. Sometimes it is said that it is because of the sanctity of occultation, and sometimes it is said that it is because of expressing good prayers for the dead, or it is said because he is involved in his actions and we are not the accounting God to judge, etc. Therefore, there is only one possibility that this narration indicates that it is improperly taken and used to purify evil people, which is also against the Qur’an and correct narrations from Sunnis themselves. The pronouns of the audience in these narrations determine the meaning of these narrations. are excluded from these narrations. There is also a possibility that these hadiths were brought up from the reference area and entered the hadith sources.

Keywords

Azkarwa Mutakam Balkhair, Hadith Gatherings, Reference.

Article Type: Research

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran. Email: arabi@quran.ac.ir
2. Responsible Auther, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Shahrood University of Medical Sciences, Shahrood, Iran. Email: ebadi@shmu.ac.ir
3. Associate Researcher at Imam Reza (AS) International Research Institute, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Mashhad, Iran. Email: seyymohammadsadeg@gmail.com

Received on: 18/07/2023 Accepted on: 02/03/2024

Copyright © 2024, Arabi Ayask, Ebadi & Musavi

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۸۹۵-۲۵۸۸
شماره مجله: ۰۲۱-۲۴۱۷-۲۵۸۸

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2024.19267.2309

واکاوی سندی و محتوایی گزاره حدیث انگاشته «أذکروا مَوْتَاکُم بِالْخَیْرِ»

علی عربی آسکی^۱
مهدی عبادی^۲
سید محمدصادق موسوی^۳

چکیده

عبارت «أذکروا مَوْتَاکُم بِالْخَیْرِ» در آداب مربوط به یادکرد اموات، به مثابه یک حدیث شهرت دارد. عده‌ای با توجه به این عبارت، به هنگام سخن از هر مرده‌ای، فقط خیر او را ذکر می‌کنند و حتی گاه با استناد به این گونه روایات، ظالمانی همچون معاویه به تطهیر می‌شوند. لذا تحقیق پیش رو که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، به تحلیل سندی و محتوایی این انگاره حدیثی و نقل‌های مشابه آن پرداخته و نتایج ذیل حاصل آن است؛ تعبیر «أذکروا مَوْتَاکُم بِالْخَیْرِ» در منابع فریقین به عنوان یک حدیث روایت نشده و تنها احادیثی مشابه به مضمون آن وجود دارد که نوعاً در مجامع روایی اهل سنت آمده است. عدم پذیرش این روایات در مجامع حدیثی اهل سنت و احتمال ورود این روایات به منابع حدیثی از ناحیه فرقه مرجئه، از جمله اشکالات سندی آن است، علاوه بر این که اختلاف و تشتت آراء در دلالت و محتوای این روایات و مخالفت داشتن برداشت تطهیر افراد شرور از این روایات، با قرآن و روایات صحیح اهل سنت، از جمله اشکالات دلالتی این روایات است که احتمال صدور آن را بسیار ضعیف می‌کند، اگرچه بر اساس مبنای وثوق صدور و تعدد راویان در طبقه صحابه و با توجه به ضمایر خطابی در این روایات که مؤمنان را مخاطب قرار داده، گفته شود که مراد این روایات، ذکر خیر برای اموات مؤمن بوده است. بنابراین کفار و منافقین و... تخصصاً از این روایات خارجند.

کلیدواژه‌ها

یادکرد اموات، أذکروا مَوْتَاکُم بِالْخَیْرِ، مجامع حدیثی، مرجئه.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. arabi@quran.ac.ir
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول). ebadi@shmu.ac.ir
۳. پژوهشگر همکار پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. seyymohammadsadeg@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مساله

در بین روایات فراوانی که توجه و رعایت آدابی را نسبت به اموات مطرح نموده است، این عبارت مشهور و حدیث‌گونه: «أَذْكُرُوا مَوْتَكُمْ بِالْخَيْرِ» مورد توجه عده‌ای قرار گرفته است. چون خداوند داور نهایی و عالم به نیت ما است؛ لذا عده‌ای به هنگام سخن از ذکر خیر و یا شر افراد پس از مرگشان با توجه به این روایت و روایاتی شبیه این، نسبت به همه مردگان با هر گونه عمل و رفتاری در دنیا، فقط خوبی‌های او را بیان می‌کنند و حتی برخی با توجه دادن به این‌گونه تعابیر، نقد برخی افراد به خصوص آن‌هایی که در جامعه تاثیرگذار بوده‌اند را می‌گیرند، یعنی اگر حاکمانی یا ظالمانی و یا سیاستمدارانی بد عمل کردند و از دنیا رفتند نباید رفتار ظالمانه آنان را نقل و نقد کرد. عده‌ای با برداشت از این روایات در طول تاریخ، ظالمانی مثل معاویه را تطهیر کرده‌اند. علامه مجلسی در ذیل جمله «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» می‌فرماید: گاهی در خواندن این دعا برای فاسقان معلوم‌الشر اشکال می‌کنند؛ اما حق این است که خواندن آن جایز است، یا تعبداً به خاطر این که خداوند شهادت ایشان را همان‌طور که در اخبار زیادی روایت شده می‌پذیرد و با به خاطر این که بدی ایشان نامعلوم است و احتمال توبه و شمول عفو الهی یا شفاعت برای ایشان در صورت ایمان ظاهری معلوم وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۴۲۴).

لذا هدف این جستار که با روش گردآوری کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است، به طور خاص بررسی سندی و دلالتی این تعبیر و همچنین روایات مشابه آن در منابع فریقین است، تا مقصود نهایی از این‌گونه تعابیر و نحوه برخورد با مردگان با هرگونه منش و رفتاری دانسته شود. با توجه به جستجویی که انجام شد در این زمینه فقط به صورت پراکنده و مختصر مطالبی در برخی پایگاه‌ها مطرح شده است ولی به صورت منسجم پژوهش مستقلی در این زمینه یافت نشد.

قبل از ورود به بحث از مسأله اصلی، لازم است در مورد اصل نیکو سخن گفتن نسبت به زندگان و مردگان و سب نکردن در روایات و عملکرد عالمان امامیه کمی تأمل شود تا مراد از روایت مذکور و مانند آن بهتر فهمیده شود.

۲. اصل نیکو سخن گفتن و نهی از دشنام گویی در روایات

بدون تردید نیکو سخن گفتن با همه انسان‌ها اصلی است که اهل بیت (ع) بر اساس آیات قرآن بر آن تاکید کرده‌اند، چنان که کلینی در یک روایت «مَوْتُقٌ كَالصَّحِيحِ»

(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۴) نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَلَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۶۴)؛ درباره مردم، خوب بگویید و جز خوبی نگویید تا آن‌که بدانید حقیقت مطلب چیست». طبرسی در معنای «و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌گوید: برخی گفته‌اند مراد از آن گفتار نیکو و زیبا و اخلاق کریمانه داشتن که این مورد رضایت الهی است، و برخی می‌گویند: مراد امر به معروف و نهی از منکر است، و برخی می‌گویند: مراد معروف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۵). علامه مجلسی و فیض کاشانی در شرح (و لَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا) می‌گویند: «یعنی جز خیر در مورد مردم نگو چه در مورد آن‌چه که می‌دانی خیر است و چه در مورد آن‌چه که نمی‌دانی خیر است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۵: ۵۳۷).

در روایتی امام باقر (ع) در مورد قول خداوند: «و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳) فرمودند: «بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود، به مردم بگویید؛ زیرا خداوند از شخص لعنت‌کننده، دشنام‌ده، بدگوی مؤمنان و ناسزاگوی بد دهن و گدای سمج نفرت دارد و انسان با حیای بردبار پاکدامن با مناعت را دوست دارد» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ۲۵۴). علامه مجلسی می‌فرماید: در این‌که آیا این رفتار شامل مؤمن و کافر هر دو می‌شود یا اختصاص به مؤمنین دارد، اختلاف است برخی می‌گویند: اختصاص به مؤمنین دارد و برخی می‌گویند: عام است و با آیه سیف نسخ شده است، ولی بیشتر قائلند: نسخ نشده برای این‌که حسن قول داشتن در دعوت به سوی ایمان، منافاتی با قتال ندارد و عمده غرض این‌جا حسن قول با مخالفین از باب تقیه است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۵: ۱۵۲).

در برخی دیگر از روایات از سب و دشنام به صورت کلی نهی شده است، چون باعث دشمنی و عداوت و هلاکت و مفسد و مضار دیگری می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۵۹). امام باقر (ع) فرمودند: «مردی از بنی تمیم خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: به من سفارش کن و در ضمن سفارش فرمود به مردم دشنام مدهید تا میان آن‌ها دشمنی به وجود آورید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۵۹-۳۶۰).

همین‌طور در مورد خیرخواهی برای مردگان روایات متعددی وجود دارد که اگر میتی را نمی‌شناسید بگویید خدایا ما جز خیر از او ندیدیم: «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ، قَالَ: تَبْدَأُ فَتُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ فَإِنَّهُ أَحَقُّ الْمَوْتَى أَنْ يُصَلَّى عَلَيْهِ، وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ اسْتَغْفِرْ لِلْمَيِّتِ

إِنْ عَرَفْتَهُ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَعْرِفُهُ فَقُلْ: اللَّهُمَّ! إِنَّا لَا نَعْرِفُ [مِنْهُ] إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْرِفُ بِهِ، وَ لَيْسَ فِيهَا قِرَاءَةٌ وَ لَا تَسْلِيمٌ» (عده ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ۳۶۸). در روایتی دیگر که صحیح دانسته اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۶: ۵۸۲)، از امام صادق (ع) آمده است: «أَبِي اللَّهِ أَنْ يَظَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْرًا وَ كَسَّرَ عَظِيمَ الْمُؤْمِنِ مَيْتًا كَكَسْرِهِ حَيًّا» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق، ۶۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۹: ۱۴۲؛ ۱۸: ۳۷۰) که با اندک تغییری هم نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۲۷۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۴: ۲۹۷)، یعنی خداوند از این که به مؤمن جز گمان خیر برده شود ابا نموده است و شکستن استخوان مرده و زنده او برابر است!

۳. منابع فریقین و حدیث «أَذْكُرُوا مَوْتَاكُمْ بِالْخَيْرِ» و تعابیر مشابه آن

۳-۱. منابع شیعه

عبارت «أَذْكُرُوا مَوْتَاكُمْ بِالْخَيْرِ» در هیچ کدام از جوامع متقدم روایی شیعه وجود ندارد، اما عباراتی شبیه به مضمون آن در کتب حدیثی یا فقهی شیعه ذکر شده است.

۳-۱-۱. کتب حدیثی

علامه مجلسی تعبیر «أَذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ» را به صورت مرسل در بحث مواضع جواز غیبت، ذیل مورد پنجم از حضرت علی (ع) نقل می کند و ظاهراً با توضیحی که دارد نشان می دهد این روایت از طرق عامه رسیده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲: ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۴۲۸-۴۲۹)، و در عوالی اللئالی نیز آن هم به صورت مرسل آمده است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۳۹). ابن ابی الجمهور این روایت را بدین گونه از رسول گرامی اسلام (ص) نقل کرده است که مطابق با همان منقولات اهل سنت است: «أَذْكُرُوا مَحَاسِنَ أَمْوَاتِكُمْ وَ كَفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ» (۱۴۰۵ق، ۱: ۱۵۹؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۹: ۴۶۲). در بحارالانوار و مرآة العقول تعبیری دیگری نیز از این روایت باز هم به صورت مرسل آورده می شود به این صورت: «لَا تَقُولُوا فِي مَوْتَاكُمْ إِلَّا خَيْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲: ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۴۲۹؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۳۹؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۹: ۴۶۲؛ شهید اول، بی تا، ۲: ۱۵۱؛ مقداد سیوری، ۱۴۰۳ق، ۲۸۱).

روایتی را نصر بن مزاحم در «وقعة صفین» در جریان نبرد ابن حنفیه و ابن عمر می آورد که حضرت امیر مومنان (ع) اجازه نبرد به ابن حنفیه نداده و خود به جنگ ابن عمر می رود در ادامه این جریان (ابن حنفیه) گفت: پدرجان آیا تو خود به هموردی با این تبه کار فرومایه و دشمن خدا حاضر شدی؟ به خدا سوگند اگر پدرش تو را به هموردی

می خواند من (تن دادن تو را به هماوردی با او) از تو شایسته نمی دانستم. پس حضرت علی (ع) فرمود: «بَا بُنَى لَا تَذْكَرُ أَبَاهُ وَلَا تَقُلْ فِيهِ إِلَّا خَيْرًا يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَاهُ». پسر، [پدرش را یاد مکن] و جز نیکی درباره او مگوی. خدا پدرش را بیامرزد» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، ۲۲۱). در این روایت توصیه حضرت در مورد آن شخص فقط خیر گفتن است. راوی این روایت «عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ» است که در رجال تضعیف شده است و متهم به جعل و نسبت روایات به جابر است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۸۷).

همچنین در موقفه اسحاق بن عمار (خویی، ۱۴۱۸ق، ۹: ۲۷۷) از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّ جِنَازَةً فَلَمَّا فَرَغَ جَاءَ قَوْمٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ فَاتَّنَّا الصَّلَاةَ عَلَيْهَا فَقَالَ ص إِنَّ الْجِنَازَةَ لَا يَصَلِّي عَلَيْهَا مَرَّتَيْنِ ادْعُوا لَهُ وَقُولُوا خَيْرًا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۲۴). البته این روایت را علامه مجلسی «ضعیف علی المشهور» می داند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۵: ۶۱۹)؛ نجاشی و شیخ طوسی «اسحاق بن عمار» را ثقه می دانند و در مورد «غیاث بن کلوب» هم نجاشی و شیخ طوسی جز این که کتاب دارد برای او چیزی نیاوردند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۵؛ طوسی، بی تا، ۳۵۵). بقیه افراد در سند همه ثقه هستند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۷۱؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ۳۳۱). نرم افزار درایه النور که نظر آیه الله شبیری است «غیاث» را عامی، اما ثقه معرفی کرده است. آخر این روایت امام امر به گفتار خیر و دعا برای او می کنند.

در روایتی دیگر یکی از حقوق مؤمن بر مؤمن این دانسته شده که بعد از مرگ در مورد او جز خیر چیزی نگوید. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّ ص لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ الْإِجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُؤَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَأَنْ يَحْرَمَ لَهُ غَيْبَتُهُ وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يَشِيعَ جَنَازَتَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۹۸؛ همو، ۱۴۰۰ق، ۳۲؛ راوندی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۲؛ شعیری، بی تا، ۸۵؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ۲: ۲۹۲). این روایت نیز توسط «مسعد بن صدقة» نقل شده است که به گفته شیخ در رجال عامی است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۱۴۶).

در «المناقب» روایتی را از وهب بن منبه نقل می کند، که وهب می گوید: یک شب در خانه من زده شد برای این که خدمت امیر برسم و ترسیده بودم، چون من را در شب مگر به خاطر بلایی نمی خواند، من وارد بر محمد بن یوسف شدم در حالی که در بسترش نشسته بود، پرسید چرا به مجلس ما نمی آیی؟ عذر ضعف و سستی پیری آوردم. گفت تو می دانی ابوتراب با خلفای سه گانه چه کرد و عثمان را کشت و در یوم البصره با ام المؤمنین و با اهل شام در صفین چه کرد توشنیده ای. حال من به تو امر می کنم این

که این مطالب را در بین مردم زمانی که خانه من پر شد بیان کنی تا زمانی که همه علما و مردم بدگویی و منقصت او را بکنند و بغض او را داشته و او را لعن کنند، بعد از آن هر چه عطیه و صلّه بخواهی به تو بدهم و اولین کسی باشی که به خانه من وارد و آخرین کسی باشد که خارج می‌شوی. گفتم من ابدأ این کار را نمی‌کنم برای این که رسول خدا (ص) فرمود: «قُولُوا فِي مَوْتَاكُم خَيْرًا». حضرت از سب اموات نهی کرده است و به حب علی بن ابی طالب امر کرده است...» (علوی، ۱۴۲۸ق، ۱۳۳-۱۳۴). این تعبیر «قُولُوا فِي مَوْتَاكُم خَيْرًا» در این روایت آمده است، حال یا به خاطر مورد قبول بودن او نزد حاکم یا به خاطر پذیرش آن نزد ناقل بدان تمسک شده است. وهب بن منبه راوی این روایت از تابعین است و وی علاوه بر ضعیف بودن (مرتضی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۵۱۹) این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است.

۳-۱-۲. کتب فقهی

برخی منابع فقهی معاصر و برخی منابع فقهی متقدم نیز عین این عبارت و یا مضامینی نزدیک به آن را مورد استناد قرار داده‌اند: در «الفقه، النظافة» ذیل عنوان «أذکروا مَوْتَاكُم بِالْخَيْرِ وَ الْخَيْرَاتِ» بحث مستحب بودن رعایت نظافت نسبت به اموات را مطرح فرموده است و یکی از مصادیق آن را انجام عمل خیر برای میت دانسته است (حسینی شیرازی، بی تا، ۱۵۹). در کتاب‌های «القواعد و الفوائد» و «نصند القواعد الفقهية علی مذهب الإمامية» ذیل پنجمین مورد از موارد جواز غیبت می‌فرماید: «ذکر اهل بدعت و تصانیف فاسد و آرای گمراه‌کننده ایشان جایز است و البته باید به همین مقدار اکتفا کرد، بعد ایشان در ادامه کلامی را از عامه نقل می‌کند که می‌گویند: کسی که از شما بمیرد و کسی ندارد که او را بزرگ بدارد و پشتیبانی ندارد و ترسی از فاسد کردن دیگران نسبت به او ندارید، بهتر است عیب او را بپوشانید و بیان نکنید «أذکروا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُم» یا «لَا تَقُولُوا فِي مَوْتَاكُم إِلَّا خَيْرًا»» (شهید اول، بی تا، ۲: ۱۵۱؛ مقداد سیوری، ۱۴۰۳ق، ۲۸۱).

محقق حلی در المعبر نقل می‌کند: «إِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُم فَأَغْمِضُوا الْبَصَرَ فَإِنَّ الْبَصَرَ يَتَّبِعُ الرُّوحَ، وَقَوْلُوا خَيْرًا فَإِنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى مَا قَالَهُ أَهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (حلی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۰). در کتاب «من فقه الزهراء علیها السلام» مصنف برای استحباب ذکر محاسن میت به دو روایت استناد می‌کند: «يُسْتَحَبُّ ذِكْرُ مَحَاسِنِ الْمَيِّتِ، قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (أذکروا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُم) وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: (لَا تَقُولُوا فِي مَوْتَاكُم إِلَّا خَيْرًا)» (حلی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۰). آن‌گونه که در ادامه مشاهده خواهد شد روایات فوق منقول از منابع عامه می‌باشد.

۲-۳. منابع اهل سنت

در کتب روایی اهل سنت هم روایت مورد بحث اگر چه مورد استناد فراوان قرار گرفته؛ اما با آن تعبیر یعنی «أذکروا موتاکم بِالْخَيْرِ» نیامده، ولی با تعابیر و مضامین متعدد در کتب روایی و غیر روایی ایشان آمده است.

در کتب روایی عامه شبیه‌ترین تعبیر به آن روایت‌گونه «أذکروا محاسن موتاکم، وَكُفُّوا عَن مَسَاوِيهِمْ» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۳۸۵، بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴: ۷۶؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۹۹؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۱۶۵، ۱۶۶، طبرانی، المعجم الصغیر، ۱: ۱۶۶؛ همو، المعجم الکبیر، ۱۲: ۳۳۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۲۸۰؛ هیشمی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۲۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۱۳۸؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۰۵؛ ابن‌عدیم، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۱۵۴) است. طبرانی این روایت را این‌گونه نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ نَا أَبُو كَرِيبٍ قَالَ نَا مُعَاوِيَةَ بْنُ هِشَامٍ عَن عِمْرَانَ بْنِ أَنَسِ الْمَكِّيِّ عَن عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَن ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أذکروا محاسن موتاکم، وَكُفُّوا عَن مَسَاوِيهِمْ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۵۸).

مبارکفوری نیز همین روایت را آورده و در تبیین آن می‌گوید: امر در «أذکروا» برای استحباب است، ولی امر در «کُفُّوا» برای وجوب است، یعنی خودداری کنید از ذکر بدی و ذکر سوء اعمال اموات. غیبت میت گناهش بیشتر و شدیدتر از زنده است، چون عفو و طلب حلالیت در مورد زنده در دنیا ممکن است، در ادامه می‌گوید: اگر غاسل از میت چیزی دید که او را به تعجب واداشت، مانند نورانیت وجه او و بوی خوش و ... مستحب است نقل کند، بخلاف این که اگر عکس این‌ها را دید، حرام است نقل کند (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۴: ۸۵؛ حصفکی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۵۹).

در برخی از کتب روایی، روایتی با این تعبیر آمده است: «لا تذکروا هَلْکاکم إِلَّا بِخَيْرٍ» (نسائی، ۱۹۳۰م، ۴: ۵۲؛ همو، ۱۴۲۱ق، ۱: ۶۳۰؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۷۳۳؛ مناوی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۵۱۱؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۰۶). نسائی روایت را چنین نقل می‌کند: «أخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَن أُمِّهِ عَن عَائِشَةَ قَالَتْ ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَالِكٌ بِسُوءٍ، فَقَالَ: لَا تَذْکُرُوا هَلْکَاکُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ» (نسائی، ۱۹۳۰م، ۴: ۵۲). در برخی از کتب روایی، این‌گونه نقل کرده‌اند: «إِذَا مَاتَ صَاحِبُکُمْ فَذَعُوهُ لَا تَقَعُوا فِيهِ» (دارمی، ۱۳۴۹ش، ۲: ۱۵۹؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۴۵۶؛ ترمذی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۳۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۱۳۱؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۶۸۰؛ جرجانی، ۱۴۰۹ق، ۷:

۱۷۱؛ ابی‌شیخ أصبهانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۷: ۲۸۹ و ۹: ۴۸۴؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۶: ۴۱۵؛ عظیم‌آبادی ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۱۶۵؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۰۶). این روایت را با اسناد متعددی از عایشه نقل کردند (دارمی، ۱۳۴۹ش، ۲: ۱۵۹؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۴۵۶؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۱۳۱؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۶۸۰؛ جرجانی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۱۷۱؛ ابی‌شیخ أصبهانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۶؛ ترمذی ۱۴۱۱ق، ۵: ۳۶۹؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۹: ۴۸۴؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۶: ۴۱۵). در تبیین عبارت «فَدَعُوهُ» گفته‌اند: یعنی بدی‌های او را رها کنید و نگوئید، نه محاسن او را (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۷: ۲۹۰). یا گفته شده آن چه اگر زنده بود بدش می‌آمد را نگوئید. و مراد از «لَا تَقَعُوا فِيهِ» یعنی اخلاق بد او و سوء رفتار او را نگوئید، چون او الان درگیر اعمالش است (مناوی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۶۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۱۶۵).

گاهی همین مضمون در روایت دیگری باز از عایشه با این تعبیر آمده است که رسول‌الله (ص) فرمودند: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۳۸۵، شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴: ۱۶۲؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴: ۷۶؛ عینی، بی‌تا، ۸: ۲۳۰؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۹۹؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۵۳؛ ۱: ۱۰۵؛ نسائی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۶۳۰). نسائی این روایت را این‌گونه نقل می‌کند: «أَخْبَرَنَا حَمِيدُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنْ بُشَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ الْمُفْضِلِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ ...» (نسائی، ۱۹۳۰م، ۴: ۵۳). از مجاهد نقل شده است: «قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَا فَعَلَ يَزِيدُ بْنُ قَيْسٍ لَعَنَهُ اللَّهُ قَالُوا قَدْ مَاتَ قَالَتْ فَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ فَقَالُوا لَهَا مَا لَكَ لَعَنْتَهُ ثُمَّ قُلْتَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ قَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا» (منذری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۳۴۷؛ هیثمی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۲۸۵) که در این روایت عایشه از لعنی که کرده بود به خاطر فوت او طلب استغفار کرده و این کار خود را مستند به روایت پیامبر (ص) کرده است که لازم است دیگر بعد از مرگ کسی را سب و لعن نکرد. در تبیین «فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا» گفته شده یعنی: «قَدْ وَصَلُوا إِلَى جَزَاءِ أَعْمَالِهِمْ» آنان به جزای اعمالشان رسیدند (عینی، بی‌تا، ۸: ۲۳۰)، دیگر نباید آن‌ها را مورد سب قرار دارد.

از ابن عباس روایت شده است که رسول‌گرامی اسلام (ص) فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَمْوَاتَنَا فَتَوْذُوا أَحْيَاءَنَا» (نسائی، ۱۴۲۱ق، ۴: ۲۲۷؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴: ۱۶۲؛ عینی، بی‌تا، ۸: ۲۳۰؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۹۹؛ هیثمی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۲۸۹؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق،

۲: ۳۵۳؛ ابن قدامه، بی تا، ۲: ۴۱۲). نسائی این گونه نقل می کند: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلِيمَانَ الرَّهَاطِيُّ قَالَ أَبْتَأْنَا عُيَيْدَ اللَّهِ عَنِ إِسْرَائِيلَ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ أَخْبَرَنِي بَنُ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ فِي أَبِي كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَطَمَهُ الْعَبَّاسُ فَجَاؤُوا قَوْمَهُ فَقَالُوا لِيَلْطَمَنَهُ كَمَا لَطَمَهُ فَلَبَسُوا السَّلَاحَ فَلَبَّغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَعِدَ الْمُنْبِرَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ أَهْلِ الْأَرْضِ تَعْلَمُونَ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا أَنْتَ قَالَ فَإِنَّ الْعَبَّاسَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ لَا تَسُبُّوا أَمْوَاتَنَا فَتَوَذُّوا أَحْيَاءَنَا فَجَاءَ الْقَوْمَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِكَ اسْتَغْفِرُ لَنَا» (نسائی، ۱۴۲۱ق، ۴: ۲۲۷).

در برخی از کتب روایی، روایت بدین گونه آمده است: قال رسول الله (ص): «إذا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ» یا این گونه نقل کرده اند: «إذا حَضَرْتُمُ الْمَيِّتَ أَوْ الْمَرِيضَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ» (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۶۱؛ منذری، ۱۴۰۸، ۴: ۳۴۷؛ ابن قدامه، بی تا، ۲: ۴۱۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۴: ۱۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۳: ۳۸۳، ۴: ۶۴؛ صنعانی، بی تا، ۳: ۳۹۳؛ عبد بن حمید، ۱۴۰۸ق، ۴: ۴۴۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۷: ۲۷۴؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۴۹؛ طبرانی، بی تا، ۱: ۲۲۶؛ همو، المعجم الکبیر، ۲۳: ۳۱۸؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ش، ۳: ۱۸۲؛ ابی شیخ أصبهانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۵۲۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۷: ۲۷۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۵۱؛ حافظ أصبهانی، ۱۹۳۴م، ۲: ۶۲). احمد بن حنبل در مسندش نقل می کند: «قَالَ عَقِيلُ بْنُ أُمِّ حَبِيْبَةَ قَالَتْ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَ ثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَيِّتَ أَوْ الْمَرِيضَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ» (بی تا، ۶: ۲۹۱، ۳۲۲).

طبرانی از سهل بن عبید این گونه نقل روایت می کند: «ارْفَعُوا أَلْسِنَتِكُمْ عَنِ الْمَسْلُومِينَ وَإِذَا مَاتَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَقُولُوا فِيهِ خَيْرًا» (اعجلونی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۰۶؛ طبرانی، بی تا، ۱: ۱۴۵). در کنز العمال همین مضمون را این گونه نقل می کند: «... يَا أَيُّهَا النَّاسُ، ارْفَعُوا أَلْسِنَتِكُمْ عَنِ الْمُسْلِمِينَ، وَإِذَا مَاتَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا تَقُولُوا فِيهِ إِلَّا خَيْرًا» (طبرانی، بی تا، ۱: ۱۴۵؛ متقی هندلی، ۱۴۰۹ق، ۱۱: ۵۴۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۱۸). شداد مرفوعاً روایتی را بدین گونه می آورد: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَيِّتَ فَأَغْمِضُوا الْبَصَرَ فَإِنَّ الْبَصَرَ يُتَبَعُ الرُّوحَ، وَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَيَّ مَا قَالَ أَهْلُ الْمَيِّتِ» (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۹۶). حاکم در المستدرک همین روایت را این گونه نقل می کند: «(حَدَّثَنَا) أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ الْجَوْهَرِيُّ بِبَغْدَادَ ثَنَا أَبِي ثَنَا مُعَلَى بْنُ مَنصُورٍ ثَنَا قُرْعَةُ بْنُ

سُوید عَن حَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنِ الزَّهْرِيِّ عَنِ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ عَنِ شَدَادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَضَرْتُمْ الْمَيْتَ فَأَغْمِضُوا الْبَصَرَ فَإِنَّ الْبَصَرَ يُتَّبِعُ الرُّوحَ، وَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُوَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ» او این روایت را صحیح می‌داند (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۳۵۲).

روایتی دیگری که با این مضمون است، روایت «لا تَذْكُرُوا أَمْوَاتِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّهُمْ إِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَأْتُمُوا وَإِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَحَسْبُهُمْ مَا هُمْ فِيهِ» (غزالی، بی تا، ۱۵: ۱۸۰) است که باز هم همان تعبیر ابتدایی در آن به کار رفته است.

۳-۲-۱. تحلیل سندی روایات عامه

در نقد روایات اهل سنت علاوه بر این که این روایات خبر واحد عامی هستند، باید اضافه نمود که با تحلیل برخی شخصیت‌های نقل‌کننده این گونه روایات، می‌توان به این نتیجه رسید که علی‌رغم تعدد راویان این احادیث در طبقه صحابه که بنابر مبنای وثوق صدوری اطمینان آور است؛ اما حضور پررنگ قائلین به عقیده ارجاء در سند این روایات مانع از حصول اطمینان به صدور این روایات است، چه این که مضمون این روایات مطابق با عقیده‌ای است که مرجئه به آن معتقد است.

همان‌طور که گفته شد معروفترین و شبیه‌ترین تعبیر، «اذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ...» (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۳۸۵، بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴: ۷۶؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۹۹؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۱۶۵، ۱۶۶؛ طبرانی، المعجم الصغیر، ۱: ۱۶۶؛ همو، المعجم الكبير، ۱۲: ۳۳۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۲۸۰؛ هیشمی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۲۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۱۳۸؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۰۵؛ ابن‌عدیم، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۱۵۴؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۰۶) است. عطاء بن ابی‌ربیع که در همه سندهای این روایات وجود دارد به لحاظ کلامی قائل به «ارجاء» بوده است،^۱ یعنی قائل بوده که ما نسبت به اعمال بد مؤمنان خصوصاً صحابه‌ای که با یکدیگر درگیر بوده‌اند و حتی با هم جنگ یا یکدیگر را تکفیر کرده‌اند، نباید قضاوت کنیم و باید آن را به قیامت واگذار نماییم. این مطلب اجمالاً از برخی روایات اهل بیت (ع) نیز قابل برداشت است.^۲

۱. «عبد الملك بن أبي سليمان العَرَمِي كوفي ثقة ثبت في الحديث ويُقال إن سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ كَانَ يُسَمِّيهِ الْمِيْرَانَ وَكَانَ رَاوِيَةً عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبِيْعِ الْمَكِّيِّ وَكَانَ عَطَاءٌ يَذْهَبُ إِلَى الْأَرْجَاءِ وَسَمِعَ عَبْدَ الْمَلِكِ مِنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَكَانَ» (عجلی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۰۳).

۲. «وَلَهَا بَعْدَ حُرْمَتِهَا الْأَوْلَى وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۲۱۸) یا «وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ إِذَا فَلَانَا يُنْسَبُكَ إِلَيَّ أَنْتَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ مَا رَعَيْتَ حَقَّ مُجَالَسَةِ الرَّجُلِ حَيْثُ تَقَلَّتْ إِلَيْنَا حَدِيثُهُ وَلَا آدَبَتْ حَقِّي حَيْثُ

در مورد ابن عمر ابن ابی حاتم در الجرح و التعديل ذیل «عمرین غیاث الحضرمی» می‌گوید معاویه بن هشام از کسانی است که از او نقل کرده است و او یعنی همان عمر، منکر الحدیث و مرجئه بوده است (رازی، بی تا، ۶: ۱۲۸). و نیز گفته شده او از کسانی بود که جریان قاعدی‌گری را رهبری می‌کرد و هرکس به قدرت می‌رسید همراه او بود و با او نماز خوانده و زکاتش را به او می‌داد در جنگ‌های دوران خلافت امیر مومنان او از درگیری‌ها کناره گرفت حتی از پذیرش حکومت هم خودداری کرد حتی اعتزال خود را در پاسخ نامه معاویه نسبت به کناره‌گیری از همراهی امیر مومنان (ع) نشان داد، هرچند در آخر عمر از همراهی نکردن امیر مومنان (ع) اظهار پشیمانی کرد (غلامی دهقی، ۱۳۸۷ ش، ۱۰۳-۱۲۴).

نسائی در صحیح خودش روایتی را می‌آورد که دلالت بر دور نگهداشتن خود در زمان بروز فتنه‌ها دارد تا راه کشتار بسته شود (مسلم نیشابوری، بی تا، ۸: ۱۶۸). نووی در شرحی که بر صحیح مسلم دارد این روایت را آورده و می‌گوید: علما در مورد قتال در فتنه اختلاف دارند و بعد می‌گویند: برخی مانند ابی بکر و ابن عمر و عمران بن حصین و دیگرانی ورود در فتنه‌ها را جایز ندانسته‌اند، البته ابی بکر معتقد است: قتال در فتنه‌های مسلمانان اگر چه داخل خانه انسان شوند و بخواهند او را بکشند حتی به عنوان دفاع از جان هم جایز نیست، ولی ابن عمر و عمران با این که معتقدند دخول در فتنه‌ها جایز نیست، اما می‌گویند: اگر قصد جان او را داشته باشند در این صورت این دفاع واجب است (نووی، ۱۴۱۴ق، ۱۸: ۱۰). نسبت به روایت نصر بن مزاحم در جریان نبرد ابن حنفیه و ابن عمر رجالیون نصر را با این که مستقیم الطریقه و صالح الامر می‌دانند؛ اما نقدی که نسبت به او دارند این است که می‌گویند او از ضعفا نقل می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۲۷؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق، ۳۶۰، ۵۲۲؛ حلی، ۱۳۸۱ق، ۱۷۵).

همچنین در سند یکی دیگر از این روایات ابو معاویه وجود دارد که ابودواد سجستانی در مورد او می‌گوید: «كَانَ مُرْجِئًا، وَمَرْءَةً: كَانَ رَئِيسَ الْمُرْجِئَةِ بِالْكُوفَةِ» یا ابن حجر هم در مورد او گفته است: «قَد رَمَى بِالْإِرْجَاءِ».

در ارتباط با روایت شدداد نیز چند نکته قابل تأمل است: نکته اول: اجمالاً در منابع اهل سنت و شیعه روایاتی را شدداد مستقیماً از پیامبر (ص) نقل نموده که نشان می‌دهد که وی از جمله صحابه بوده است (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۳۳: عاملی بناطی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۱۹). نکته دوم: از برخی گزارش‌های

أَبْلَغْتَنِي عَنْ أَحْيَى مَا لَسْتُ أَعْلَمُهُ إِنَّ الْمَوْتَ يُعْمَتَا وَ الْبُعْثَ مَحْشَرْنَا - وَ الْقِيَامَةَ مَوْعَدْنَا وَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَنَا
إِيَّاكَ وَ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كِلَابِ النَّارِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَكْثَرَ عَيْبِ النَّاسِ شَهِدَ عَلَيْهِ الْإِكْثَارُ أَنَّهُ إِنَّمَا يُظَلِّمُهَا بِقَدْرِ
مَا فِيهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۱۵).

تاریخی این گونه برمی آید که وی بعد از شهادت امیرالمومنین (ع) هنگامی که معاویه در مجلسی به او دستور می دهد تا سخنرانی کند و به امیرالمؤمنین (ع) جسارت و توهین کند و عیب آن حضرت را بگوید (مفید، ۱۴۱۳ق، ۹۶-۹۸)؛ اما در مقام دفاع از امیرالمؤمنین (ع) این گونه عذر آورد: «فَقَالَ لَهُ شَدَّادٌ أَغْفِنِي مِنْ ذَلِكَ فَإِنَّ عَلِيًّا قَدْ لَحِقَ بِرَبِّهِ وَ جُوزِيَ بِعَمَلِهِ - وَ كَفَيْتَ مَا كَانَ يَهْمُكَ مِنْهُ» این سخنان شبیه به سخنان کسانی است که به ارجاء معتقدند.

۴. بررسی و تحلیل دلالتی روایات

به جهت اهمیت بحث لازم است گفته شود، همان طور که قبلاً هم اشاره شد برخی از این گونه روایات برای تطهیر افرادی چون معاویه هم استفاده کردند. علامه مظفر کلام فضل الله بن روزبهان خنجی را در مورد معاویه که در واقع تمجید معاویه است می آورد و می گوید: نظر اهل سنت در مورد معاویه این است که او طبق نظر موافق و مخالف از اصحاب رسول الله (ص) و کاتب وحی است و بعد از وفات ایشان عمر او را والی شام کرد و در زمان عثمان هم والی بود؛ اما در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) حضرت او را عزل کردند، طبق مذهب اهل السنه و الجماعه امام حق بعد از عثمان علی بن ابی طالب است و در این مطلب نزاعی نیست و هرکس بر او خروج کرد باغی و باطل است، و لکن همه آن ها از اصحاب رسول الله بودند و شایسته است خودداری کنیم از ذکر آن ها و آنچه که بین صحابه گذشته است، چون موجب عداوت و دشمنی می شود و فائده ای ندارد.

اما در مورد مطاعن معاویه ما اهمتامی به رفع تهمت از او نداریم، چون او از خلفای راشدین نبوده تا رفع تهمت از او موجب اقامه سنت خلفا و برطرف کردن طعن از حریم ایشان باشد، تا مردم به ایشان اقتدا کنند و تردید در ائمه بودن ایشان نکنند، چون معظم اسلام به آراء ایشان است و خلفای رسول الله و وارث علم و ولایت هستند، اما معاویه از پادشاهان اسلامی است و اعمال ایشان خالی از طعن نیست و لکن نگهداشتن زبان در مورد ایشان بهتر است، چون بی فائده است، و استناد می کند به فرمایش پیامبر (ص) «لَا تَذْكُرُوا مَوْتَاكُم إِلَّا بِخَيْرٍ...» علامه مظفر در نقد این سخن می گوید: فضل می گوید علاقه ای به رفع تهمت از معاویه ندارد، ولی ابن تیمیه و ابن حجر و ابن کثیر و ابن عربی و امثال ایشان اهتمام فراوان به این مطلب دارند و اگر هم بپذیریم سخن فضل اگرچه حداقل در مورد خودش در مورد این مطلب درست است، اما در کلامش این را دیدیم که گفت

معاویه کاتب رسول‌الله است و به خودداری و حفظ زبان از طعن زدن او فرا می‌خواند و بلکه بهتر را این می‌داند که از او ذکر خیر شود و در مصاحبتش با رسول‌الله تردیدی وجود ندارد و مکرراً در کتابش از تعظیم صحابه سخن می‌گوید، مظفر می‌گوید: وقتی در کلمات فضل و مناقشات او در استدالات تامل می‌شود، تردید در گفتار او نسبت به عدم اهتمام در رفع تهمت از معاویه دیده می‌شود، بویژه او اخبار و حکایات نقل شده در مورد معاویه را فاقد صحت و برهان می‌داند و حتی در قضیه سب کردن حضرت علی (ع) توسط معاویه به وضوح با تمام اهتمام در مقام دفاع از او بر می‌آید (مظفر نجفی، ۱۴۲۲ق، ۶۳-۶۶).

در کلام او تناقضات فراوانی است، او منع می‌کند از لعن معاویه و ذکر بدی‌هایش و ذکر آن را غیبت و مخالف فرمایش رسول خداوند که «لا تَذْکُرُوا مَوْتَاکُمْ إِلَّا بِخَیْرٍ» می‌داند، در حالی که او اقرار به صحت حدیث «وَبِیْحَ عَمَارٍ، تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِیَّةُ» و اعتراف دارد به این که اصحاب معاویه عمار را شهید کردند و گروه باغی هستند. از جمله تناقضات دیگر گفتارش این است که می‌گوید: مذهب عامه علما تعظیم همه صحابه و قدح نکردن ایشان است، چون خداوند ایشان را بزرگ داشته و در مواضع فراوانی از کتابش ایشان را مدح کرده است، در حالی که او در سوره جمعه می‌گوید: خداوند این آیه را نازل کرد در شأن کسانی که رسول‌الله (ص) را ایستاده ترک کردند و در هر گروهی عوام و خواصی هست و این امور از انسان بعید نیست. که مظفر می‌گوید: آیا تجلیل از آن‌ها را هم لازم می‌داند؟! (مظفر نجفی، ۱۴۲۲ق، ۱۲۲-۱۲۳).

۱-۴. مخالفت این روایات با قرآن

آنچه از دقت در قرآن کریم بدست می‌آید این است که قرآن با ذکر از گذشتگان و اعمال آن‌ها، فقط به ذکر خوبی‌های آنان اکتفا نکرده است و در موارد فراوانی به مشخص کردن خط باطل و انحراف و معرفی اهل آن و کسانی که در رأس این جریان قرار دارند، پرداخته است و این مطلب را به عنوان یک وظیفه الهی برای پیروان خود معرفی کرده است. در برخی از آیات صحبت از ذکر خوبی‌های گذشتگان و ترویج و یادکرد خوبی خوبان است، چنان‌که می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِیْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ اُولِی الْاَیْدِی وَ الْاَبْصَارِ. اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِکْرِی الدَّارِ. وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْاَخِیَارِ. وَ اذْکُرْ اِسْمَاعِیْلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکُفْلِ وَ کُلٌّ مِّنَ الْاَخِیَارِ. هَذَا ذِکْرٌ وَ اِنَّ لِلْمُتَّقِیْنَ لِحُسْنِ مَّآبٍ» (ص: ۴۵-۴۹). یا خداوند می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ فِی

الْكِتَابِ إِبرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم: ۴۱). همچنين می فرماید: «وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا. وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا. وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۴-۵۷) موارد دیگری نیز از این قبیل وجود دارد (مریم: ۵۱؛ ص: ۱۷؛ مریم: ۱۶).

در مقابل در آیات دیگری فکر و رفتار فرعونیان و قارونیان، جنایت جنایتکاران و انحراف منحرفان و رفتار طاغوتیان را نیز افشا می کند تا انسان ها از آن بیزاری جسته و به آن سمت نروند، می فرماید: «تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مِنْ مِثْلِكَ بِمَا عَصَوْا بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۳ و ۴)؛ فرعون کاری جز فساد و برتری در زمین و ایجاد زندگی طبقاتی در مصر و شکنجه بنی اسرائیل و کشتن پسران آنان و کنیزی دخترانشان و انواع دیگر مفساد نداشت چون فقط به دنبال منافع خودش بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱۶: ۱۴). همین طور می فرماید: «وَ اذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكَ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ» (الاعراف: ۱۴۱). بنابراین در قرآن کریم اموات ظالم و فاسق و کافر مورد لعن و سب قرار گرفته اند. خداوند فرموده است: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» (المائدة: ۷۸) و فرموده: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (المسد: ۱) و فرعون و امثال او را نیز مورد لعن و سب قرار داده است و فرموده است: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸). پس در قرآن کریم هم خوبی خوبان و هم بدی بدکاران یاد می شود تا انسان ها دنبال اعمال صالح رفته و سعادت مند شوند.

اگر گفته شود بنابر مبنای وثوق صدوری یعنی تعدد روایات نقل کننده روایات نهی از سب و ذکر خیر مؤمنین و...؛ ام سلمه، عائشه، ابن عمر، ابن عباس^۲، زید بن ارقم^۳ و

۱. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أَوْ الْمَيِّتَ، فَقُولُوا خَيْرًا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عَقْبِي حَسَنَةً، قَالَتْ: فَقُلْتُ، فَأَعْقَبْتَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ؛ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (ساعاتی، بی تا، ۸: ۴۹-۵۰).

۲. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تَسُبُّوا مَوْتَانَا فَتَوُدُّوا أَحْيَانَا» (ساعاتی، بی تا، ۸: ۴۹-۵۰).

۳. «عَنْ قُتَيْبَةَ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَمَ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ نَالَ الْمُغْبِيرَةَ بِنَ شُعْبَةَ مِنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْهَى عَنِ سَبِّ الْمَوْتَى فَلِمَ تَسُبُّ عَلِيًّا وَقَدْ مَاتَ» (ساعاتی، بی تا، ۸: ۴۹-۵۰).

روایات نماز میت که در آن ذکر دعای خیر برای میت مومن آمده و در منابع شیعه از اهل بیت (ع) روایات شده است، می‌توان به صدور این روایات اطمینان پیدا کرد، باید گفت در این صورت این روایات با توجه به ضمیر مخاطب آن که مراد مومنان هستند، مربوط به مومنان است نه این که سوجدویانی با تمسک به اطلاق آن بخواهند وجهه برخی از ظلمه و فجره و منافقان را تطهیر نمایند.

۵. نتیجه‌گیری

۱- در روایات فراوانی با یک مضمون صحبت از امر به بیان خیر اموات و نهی از سب و بیان شرور ایشان شده است، ولی نوع این روایات از اهل سنت و در مجامع روایی ایشان نقل شده است. البته تعبیر «أذکروا موتاکم بالخیر» در منابع فریقین به عنوان روایت نیامده است، اگرچه مضمون آن در روایات متعددی در کتب اهل سنت آمده و مورد استناد قرار گرفته است.

۲- نسبت به سند این روایات در خود مجامع حدیثی اهل سنت خدشه وجود دارد و مورد پذیرش نیست.

۳- نسبت به دلالت و محتوای روایات در این موضوع هم تشکیک و اختلاف وجود دارد و نگاه واحدی ارائه نمی‌شود.

۴- ضمائم مخاطب در این روایات مشخص‌کننده مراد از این روایات است و آن هم این که ذکر خیر اموات مؤمن در این روایات مراد و منظور است. بنابراین کفار و منافقین و ... تخصصاً از این روایات خارجند.

۵- این که استفاده شود از عموم این روایات برای بیان نکردن بدی‌های افرادی، مانند: معاویه یا فاسقان و ظالمان، نه با روایات دیگر سازگار است و نه با تکمله‌هایی که در خود این روایات مطرح شده و نه با قرآن سازگاری دارد که به سب این افراد پرداخته شده است.

۶- بنابر آن چه در مطالب فوق آمده است باید گفت: تعبیر «أذکروا موتاکم بالخیر» در منابع فریقین به عنوان یک حدیث روایت نشده، و تنها احادیثی مشابه به مضمون آن وجود دارد که نوعاً در مجامع روایی اهل سنت آمده است عدم پذیرش این روایات در مجامع حدیثی اهل سنت و احتمال ورود این روایات به منابع حدیثی از ناحیه فرقه مرجئه، از جمله اشکالات سندی آن است؛ علاوه بر این که اختلاف و تشکیک آراء در دلالت و محتوای این روایات و مخالفت داشتن برداشت تطهیر افراد شرور از این روایات، با قرآن

و روایات صحیح اهل سنت، از جمله اشکالات دلالتی این روایات است که احتمال صدور آن را بسیار ضعیف می‌کند؛ اگرچه بر اساس مبنای وثوق صدوری و تعدد راویان در طبقه صحابه و با توجه به ضمایر خطابی در این روایات که مؤمنان را مخاطب قرار داده، گفته شود که مراد این روایات، ذکر خیر برای اموات مؤمن بوده است. بنابراین کفار و منافقین و ... تخصصاً از این روایات خارجند.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.

ابن ابی فراس، ورام، مسعود بن عیسی، مجموعة وزام، قم، مكتبة الفقيه، ۱۴۱۰ق.

ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، الثانية، ۱۴۱۴ق.

ابن حبان، عبدالله (أبی الشیخ الأصبهانی)، طبقات المحدثین بأصبهان، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت، مؤسسة الرسالة، الثانية، ۱۴۱۲ق.

ابن حنبل، أحمد، مسند أحمد، بیروت، دار صادر، بی تا.

ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، التمهید، تحقیق: مصطفى بن أحمد علوی، محمد عبدالکبیر بکری، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ش.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

ابن مزاحم، نصر، وقعة صفین، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

أصبهانی، الحافظ، ذکر أخبار إصبهان، بریل - لیدن، المحروسة، ۱۹۳۴م.

بهوتی، کشف الفتن، تحقیق: کمال عبدالعظیم عنانی، أبو عبدالله محمد حسن إسماعیل شافعی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

بیهقی، ابوبکر، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب، الثالثة، ۱۴۲۴ق.

بیهقی، أحمد بن حسین، شعب الإيمان، تحقیق: أبی هاجر محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.

جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل، بیروت، دارالفکر، الثالثة، ۱۴۰۹ق.

حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، النظافة، بی جا، بی تا.

حسینی شیرازی، سید محمد، من فقه الزهراء علیها السلام، قم، رشید، ۱۴۲۸ق.

حصفکی، علاء الدین محمد بن علی، الصدر المختار، تحقیق: مكتب البحوث والدراسات، جدیدة منقحة مصححة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

حلّی، حسن بن علی، رجال ابن داود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.

حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.

حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.

حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.

خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.

دارمى، عبدالله بن الرحمن، سنن الدارمى، دمشق، مطبعة الحديث، ١٣٤٩ش.

دويش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية، بي تا.

ذهبى، شمس الدين ابو عبد الله، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، حسين الأسد، بيروت، مؤسسة الرسالة، التاسعة، ١٤١٣ق.

رازى، ابن أبى حاتم، الجرح والتعديل، تحقيق: محمد خالد العطار، بيروت، دارالفكر، بي تا.

راوندى، قطب الدين، سعيد بن هبة الله، الدعوات (للاخواندى) سلوة الحزين، قسم، انتشارات مدرسه امام مهدي (عج)، ١٤٠٧ق.

ساعاتى، أحمد بن عبدالرحمن، الفتح الربانى لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى ومعه بلوغ الأمانى من أسرار الفتح الربانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، الثانية، بي تا.

سجستانى، سليمان بن الأشعث، سنن أبى داود، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.

سيوطى، جلال الدين، الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ق.

شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للشعيرى)، نجف، مطبعة حيدرية، بي تا.

شوكانى، محمد بن على، نيل الأوطار، بيروت، دارالجيل، ١٩٧٣م.

شهيد أول، شمس الدين محمد بن مكى، القواعد والفوائد، تحقيق: السيد عبد الهادى الحكيم، قم، منشورات مكتبة المفيد.

صدوق، محمد بن على، الأمالى (للصدوق)، بيروت، اعلمى، چاپ پنجم، ١٤٠٠ق.

_____، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ١٤١٣ق.

صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، منشورات المجلس العلمى، بي تا.

طبرانى، ابوالقاسم، المعجم الأوسط، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، قاهره، دارالحرمين، ١٤١٥ق.

_____، الدعاء، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٣ق.

_____، المعجم الصغير، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.

_____، المعجم الكبير، بيروت، دار إحياء التراث العربى القاهرة، بي تا.

طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على أهل اللجاج (للطبرى)، مشهد، مرتضى، ١٤٠٣ق.

طوسى، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.

_____، الأمالى (للطوسى)، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.

_____، الفهرست (للشيخ الطوسى)، نجف، المكتبة الرضوية، بي تا.

_____، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم،

١٤٠٧ق.

_____، رجال الشيخ الطوسى - الأبواب، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ١٤٢٧ق.

عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، القواعد و الفوائد، قم، كتابفروشى مفيد، بي تا.

عاملى، محمد بن على موسى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١١ق.

عاملى نباطى، على من محمد، نجف الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، بي جا، ١٣٨٤ق.

عجلونى، كشف الخفاء، بيروت، دارالكتب العلمية، الثالثة، ١٤٠٨ق.

- عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر (ط - دارالحدیث)، قم، مؤسسة دارالحدیث الثقافية، ۱۴۲۳ق.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، الثانية، ۱۴۱۵ق.
- عقیلی حلبی (ابن العدم)، عمر بن أحمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، دمشق، مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۸ق.
- علوی، محمد بن علی، المناقب (للعلوی)/الکتب العتیق، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- عینی، بدرالدین، عمدة القاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- غزالی، محمد، إحياء علوم الدين، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- غلامی دهقی، علی. "مرجئه؛ علل وعوامل پیدایش و گرایش به آن". معرفت، ۱۲۹(۱۳۸۷): ۱۰۳-۱۲۴.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، قم، رضی، ۱۳۷۵ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- کلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، قم، مؤسسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۴ق.
- مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفة الأحوذی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، تحقیق: شیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- مرتضی، بسام، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
- مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۲۲ق.
- مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله، نضد القواعد الفقهیة، تحقیق: سید عبداللطیف کوهکمری، قم، مکتبة آیة الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- مناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، تصحيح: أحمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- منذری، عبدالعظیم، الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف، تحقیق: مصطفی محمد عماره، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- نسایی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، حسن عبدالمنعم شلبي، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- _____، سنن النسائي، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۰م.
- نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینة البحار، تحقیق وتصحيح: شیخ حسن بن علی نمازی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۹ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.

نوى، ابوزكريا، الأذكار النووية، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ق.
نیشابورى، حاكم، المستدرک، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت، طبعة مزيدة بفهرس
الأحاديث الشريفة، بى تا.
نیشابورى، مسلم، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
هيشمى، نورالدين، موارد الظمان، تحقيق: حسين سليم أسد دارانى، عبدعلى كوشك، دمشق، دارالثقافة
العربية، ١٤١٢ق.